

هویت گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن

دکتر مهدی علیخانی*

چکیده

هویت بازیگران عاملی مهم در شکل دادن به منافع، نقش و رفتار آنهاست. به تعبیر سازه‌انگاران هویت‌ها انگیزه‌هایی را نشان می‌دهند که به فهم رفتار کمک می‌کنند. عربستان سعودی به واسطه ویژگی‌های خاص هویتی و عناصر تشکیل دهنده آن، منافع و نقش‌های خاصی را برای خود تعریف کرده است. نگاه حاکمان سعودی به هویت «خود» و نوع برداشت از آن و نیز هویت «دیگر» بازیگران موجب شده تا سیاست خارجی این کشور، ضمن تداوم و پایداری در اصول، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کند. چرا که هدف آنها حفظ و تداوم پادشاهی‌های محافظه کار، اتحاد و رهبری دولت‌های عربی، رهبری مذهبی مبتنی بر تفسیر خاص از اسلام و تداوم پیوند با ایالات متحده است. بر این اساس هرگونه برداشت تهدید ناشی از هویت دیگری یا تحولات منطقه که در مقابل این اهداف باشد، موجب تهاجمی شدن سیاست خارجی عربستان و شکل‌گیری روابط تضاد آمیز می‌شود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری در پی بررسی هویت عربستان سعودی و آثار و پیامدهای آن بر سیاست خارجی این کشور در منطقه و به ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

کلید واژگان: هویت گرایی عربستان سعودی، محافظه کاری، وهابیت، سیاست

خارجی عربستان سعودی، روابط ایران و عربستان.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان، گروه علوم سیاسی، تاکستان، ایران

هویت گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن

دکتر مهدی علیخانی*

۱- دیباچه

سیاست خارجی عربستان سعودی از اصول ثابتی پیروی کرده است. در حالی که عمدتاً ثبات در سیاست خارجی و اولویت‌های آن متأثر از عوامل مادی و ژئوپلیتیکی است، در عین صدق این امر در خصوص عربستان، به نظر می‌رسد عوامل اجتماعی و هنجاری مستقل‌تر و حتی موثرتر از عوامل مادی در این ثبات ایفای نقش می‌کنند. بر این اساس هرگونه تغییر در رویکردهای این کشور به ویژه در بعد روابط با سایر کشورها بیشتر ناشی از تغییر ادراک نسبت به ساختارهای اجتماعی حاکم بر روابط و نوع برداشت سعودی از آن است. اگر این پیش فرض را بپذیریم، آنچه اهمیت می‌یابد، نقش و اثرگذاری عوامل اجتماعی و هنجاری و همچنین معنایی منابع مادی از آنها است. این در حالی است که در برخی مطالعات پیشین مهمترین عوامل تعیین کننده سیاست خارجی عربستان مبتنی بر عوامل مادی و نحوه

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان، گروه علوم سیاسی، تاکستان، ایران

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) سال چهاردهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۱۰-۱۸۱

شکل‌گیری موازنه قدرت منطقه‌ای بیان شده است. این مقاله مدعی است این که عربستان چگونه به «خود» و محیط پیرامون خود می‌نگرد، چه منافع و چه نقش‌هایی برای خود قائل است و در مقابل چه نگاه و برداشتی نسبت به «دیگران» دارد، موجب توجه به عامل هویت و عناصر تشکیل دهنده آن می‌شود. در بیان اهمیت این موضوع می‌توان به مثال تغییر رابطه عربستان با ایران پس از سال ۱۹۷۹م از رابطه‌ای مبتنی بر دوستی و اتحاد در قالب دکترین دو ستونی، به رابطه‌ای مبتنی بر تعارض همراه با برخی دوستی‌های مقطعی متأثر از تغییر هویت ایران جدید اشاره کرد. چرا که تغییر در برداشت سعودی از ایران به واسطه هویت جدید جمهوری اسلامی و در نتیجه تغییر ساختار اجتماعی حاکم بر روابط، موجب دگرگونی در تعاملات متقابل گردید.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری به ویژه مبحث هویت در پی بررسی هویت عربستان سعودی و آثار و پیامدهای آن بر سیاست خارجی این کشور در منطقه و به ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و این سوال را مطرح می‌کند که هویت‌گرایی عربستان سعودی چه تاثیری بر نظم منطقه و جمهوری اسلامی ایران دارد؟ برای پاسخ به این سوال، سوالات دیگری نیز مطرح می‌شود. هویت عربستان چگونه است و عناصر تشکیل دهنده آن کدامند؟ سیاست خارجی منبث از این هویت چه تعاملی با ژئوپلیتیک عربستان داشته و نقاط ضعف و قوت آن کدامند؟ انقلاب اسلامی ایران و تحولات مناطق خلیج فارس و مدیترانه (سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۶ و پس از ۲۰۱۱) چه تاثیری بر عربستان و رویکردهای این کشور در سیاست و روابط خارجی اش داشته است؟

۲- چهارچوب نظری

تبیین هنجاری و اجتماعی از سیاست و روابط بین‌الملل با آثار نیکلاس اونف و فردریش کراتوچویل آغاز شد اما چهره شاخص این جریان که به عنوان سازه‌انگاری شناخته می‌شود، الکساندر ونت با کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» می‌باشد. جان کلام کتاب را می‌توان در یک برداشت ساده براساس عنوان آن یعنی برجسته‌سازی بعد

«اجتماعی» سیاست بین‌الملل عنوان کرد. وجوه عمده‌ای که سازه‌انگاری را از سایر رویکردهای روابط بین‌الملل متمایز می‌کند، انتقادش به مادی‌گرایی صرف، تأکید بر ساخت اجتماعی منافع، روابط متقابل ساختار و کارگزار و منطق چندگانه‌آنارشی است (Hurd, 2008: 298).

غالب سازه‌انگاران به لحاظ هستی‌شناسی عقاید بسیار نزدیکی به یکدیگر دارند. که آن را می‌توان بر حول سه محور خلاصه کرد:

نخست، توجه به ساختارهای اجتماعی و هنجاری در کنار عوامل مادی و معنا یافتن منابع مادی براساس این ساختارها و شکل دادن این ساختارها به هویت بازیگران. این ساختارهای اجتماعی با شکل دادن به هویت و منافع خاص، اعمال بازیگران را امکان پذیر می‌سازند (Wendt, 1995: 76).

دوم، اهمیت و نقش هویت در ساخت منافع و کنش‌ها؛

سوم، تعامل متقابل ساختار و کارگزار که این امر موجب ایجاد ساختارهای اجتماعی می‌شود که براساس آن هویت و منافع تعریف می‌گردد.

یکی از مباحث محوری سازه‌انگاران هویت است. به اعتقاد ونت، هویت ویژگی خاص کنشگران نیت‌مند است که باعث تمایلات انگیزشی و رفتاری آنهاست. هویت ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. به هنگام بحث از هویت، دو انگاره باید مورد توجه قرار گیرد. انگاره «خود»^۱ و انگاره «دیگری»^۲. ساختارها و انگاره‌های درونی و بیرونی هر دو سازنده هویت‌ها هستند (Wendt, 1999: 224). ونت معتقد است دولت‌ها کنشگران نیت‌مند هستند که سیاست داخلی بیش از نظام بین‌الملل نقش در تعیین هویت‌ها و منافع آنها دارد (Wendt, 1999: 246).

هویت‌ها هم در جامعه داخلی و هم در سیاست بین‌الملل برای اطمینان از حداقل قابل پیش‌بینی بودن و نظم، ضروری‌اند. انتظارات پایدار میان دولت‌ها نیازمند هویت‌های بین‌دولتی برای اطمینان از پیش‌بینی الگوهای رفتاری که به طور کافی باثبات هستند،

1- Self
2- Other

می‌باشد. هویت‌ها دارای سه کارکرد ضروری در یک جامعه‌اند: نخست، آنها به شما و دیگران می‌گویند چه کسانی هستید و به شما می‌گویند، دیگران چه کسانی هستند؟ دوم، در بیان اینکه شما چه کسی هستید، هویت‌ها به طور قوی بر یک مجموعه خاص از منافع و ترجیحات بازیگران خاص و اعمال ناشی از منافع و ترجیحات بازیگران دلالت دارند؛ و سوم، هویت دولت‌ها متغیر است و به بافت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد (Hopf, 1998: 174).

ونت در بیان کارکردهای هویت می‌گوید: هویت‌ها به این اشاره دارند که بازیگران که هستند یا چه می‌باشند؟ هویت‌ها انگیزه‌هایی را نشان می‌دهند که به فهم رفتار کمک می‌کنند. یک بازیگر وقتی نداند که کیست نمی‌داند به دنبال چیست. بنابراین منافع مستلزم وجود هویت هستند. از نظر ونت هویت‌ها واجد محتوایی فرهنگی‌اند و منافع نیز اینگونه هستند (Wendt, 1999: 231). هویت و منافع کشورها در پیوند با یکدیگرند. به تعبیر ونت «هویت‌ها پایه منافع هستند» (Wendt, 1992: 398) و کشورها بر اساس هویتی که دارند، منافع خود را تعیین می‌کنند و در همین راستا نقش ملی‌شان مشخص می‌شود.

اشاره کردیم که هویت‌ها می‌گویند بازیگران چه کسانی هستند و بر این اساس چه منفعی دارند؟ نقشی که در این جا هویت‌ها ایفا می‌کنند این است که می‌توانند مبنایی برای پیش‌بینی رفتار بازیگران باشند. یعنی هویت مرکز فهم رفتار دولت‌هاست. هویت‌ها با برداشت خاص از «خود» در برابر «دیگری» یا «دیگران» منافع خاصی برای خود تعریف می‌کنند و این منافع شکل‌دهنده سیاست‌ها و رفتارهای بازیگران می‌شود. این برداشت از «خود» و «دیگری» موجب شناخت یکدیگر به عنوان دشمن، رقیب یا دوست است.

در یک جمع بندی از مباحث فوق می‌توان بر این نکات تاکید کرد:

۱- منطق رابطه میان «خود» و «دیگر»: هویت‌ها جزء جدایی‌ناپذیر روابط بین‌الملل هستند: مباحث مربوط به هویت همراه با وجود نوعی توافق درباره این ایده است که هر هویت «خود» تنها در ارتباط با یک «دیگر» قابل تعریف است. زمانی هم که ونت اشکال سه‌گانه ساختار اجتماعی مبتنی بر روابط «دشمنی»، «رقیب» یا «دوست» را مورد بحث قرار می‌دهد، بارها از مفاهیم «خود» و «دیگر» بهره می‌گیرد. تعریف «خود» در برابر «دیگر»، نوعی

گرایش به امنیتی کردن روابط متقابل را در بر می‌گیرد که تنها با توسعه نظام‌های اجتماعی پیچیده‌ای می‌توان آن را خنثی کرد که در آن‌ها ایجاد اختلاف به شکل مثبت تری امکانپذیر است (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۹). به اعتقاد بوزان وجود تفاوت، اساس وجودی «خود» و «دگر» را تشکیل می‌دهد و این تفاوت در حوزه هویت سیاسی بین الملل، از نظر ایدئولوژی‌های مختلفی که کشورها برای مشروعیت بخشیدن به ساختارهای داخلی شان از آن‌ها استفاده می‌کنند و هم از نظر طبقه بندی وضعیت شان که کشورها بر اساس آن ادعاها و نقش خود را در روابط با یکدیگر تعریف می‌کنند، به راحتی قابل مشاهده است.

۲- ویژگی هویت جمعی و پیامدهای آن: هویت‌ها می‌توانند با هم برخورد یا همزیستی داشته باشند: «خود» در نظام‌های بین الملل، مفهومی جمعی و رابطه‌ای است. هویت هم از فرآیند روابط بین الملل ناشی می‌شود و هم تا حدودی آن را تشکیل می‌دهد. هویت مورد بحث بسته به نوع آن تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کند. برخی ایدئولوژی‌هایی که بازیگران خود را حول آن‌ها سازماندهی می‌کنند، به طرف روابط خصمانه تر، امنیتی تر و چالش برانگیزتر متمایل خواهند شد و برخی نیز به سوی روابط مداراآمیز تر، تکرگراتر و قانون مدارتر کشیده می‌شوند (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۳).

بوزان می‌پرسد آیا ایدئولوژی‌هایی که بازیگران خود را حول آن‌ها شکل می‌دهند، مبنای رفتار و تعامل بازیگران است یا منطق سیاست قدرت است که مبنای رفتار و عمل بازیگران می‌باشد؟ اگر اولی مورد تاکید باشد، قواعد اجتماعی مهمند. بر این اساس باید بررسی کرد ایدئولوژی که یک بازیگر یا قدرت خود را بر اساس آن بنا می‌کند، تا چه اندازه‌ای ایدئولوژی‌هایی که سایر بازیگران خود را بر اساس آن بنا می‌کنند، پشتیبانی می‌کند یا نسبت به آن بی طرف است یا با آن مخالف می‌باشد؟

به اعتقاد بوزان برای تفکر در این باره که چه چیزی در ساختار داخلی دولت‌ها وجود دارد که آنها را مایل می‌کند تا یکدیگر را به عنوان «دشمن»، «رقیب» یا «دوست» تعیین کنند، باید از تفاوت یا شباهت صرف ایدئولوژی فراتر رفت. آنچه مهمتر است ماهیت شباهت یا تفاوت و نه صرف وجود آن است. یک راه بررسی، تمایز میان اشکال اختصاصی و اشکال کلی هویت است. اشکال اختصاصی هویت به دو روش می‌توانند با روابط بین الملل تعامل

داشته باشند: به صورت سلسله مراتبی یا به صورت همزیستی. در الگوی همزیستی، این هویت به دنبال حفظ و بازتولید خود است و ادعایی نسبت به دیگران ندارد. جامعه دولت‌ها در این الگو مبتنی بر حق حاکمیت، به رسمیت شناختن متقابل و عدم مداخله است. در نقطه مقابل، اشکال طرد گرای هویت در جایی که ویژگی‌های تفاوت به عنوان عامل سازنده «خود» برتر از «دیگران» تفسیر می‌شود، می‌تواند به صورت سلسله مراتبی جلوه کند. هویت‌های مذهبی می‌توانند طردگرا باشند، به ویژه هنگامی که با قومیت پیوند می‌یابند و در این مسیر، ایجاد امنیت «خود» در گرو توسعه مداوم گستره و میزان کنترل بر دیگران است (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۷).

۳- ثبات یا بی‌ثباتی هویت: هویت می‌تواند با ثبات باشد یا دستخوش تغییرات شود: هویت و زمینه‌های اجتماعی ناشی از آن نیز به طور دائم در حال تغییر و تحول هستند. البته برخی هویت‌ها همانند هویت‌های مذهبی می‌توانند پایدار باشند. بوزان معتقد است از آنجا که رهبران هر کشور ممکن است تغییر کنند، بی‌ثباتی خاصی در هویت جمعی بازیگران وجود دارد. در حقیقت، این واقعیت که هویت‌ها می‌توانند تغییر کنند، اساس بخش عظیمی از سیاست خارجی را شکل می‌دهد (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۱).

۲- هستی‌شناسی (هویت) عربستان سعودی

عربستان سعودی تنها کشور در جهان است که نام آن با نام خاندان حاکم در این کشور همراه شده و در تعقیب سیاستی است که خود را در عرصه داخلی و خارجی مدافع اسلام و ارایه‌کننده اسلام حقیقی به تصویر بکشد (Manea, 2005: 67). سعودی‌ها یکی از خانواده‌های سرشناس ناحیه نجد عربستان بودند. پیشینه سلسله سعود به سال ۱۷۲۶م، یعنی زمان حکومت محمد بن سعود در شهر درعیه واقع در شمال غرب ریاض باز می‌گردد. در سال ۱۷۴۵م، او با شیخ در حال سفری به نام محمد بن عبدالوهاب دیدار کرد و تحت تاثیر افکار خشکه مقدس او قرار گرفت و از آن زمان ائتلافی نیرومند میان این دو محمد شکل گرفت؛ یکی مسوولیت فرماندهی نظامی و دیگری برانگیختن تعصب مذهبی عقیدتی جنبش وهابیت را عهده دار شد (کامروا، ۱۳۸۸: ۸۷).

حدود دو قرن پس از حکومت محمد بن سعود در درعیه، عبدالعزیز با حمایت انگلیسی‌ها و در تحقق رویای همیشگی برای تسلط بر حجاز در مقابل حکومت پادشاهی هاشمی، در سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۴م، شهر طائف را تصرف و در ظرف چند ماه مکه و در سال بعد مدینه و جده را به کنترل خود در آورد. تا سال ۱۹۲۶م، او خود را پادشاه حجاز و نجد نامید. عنوانی که وی در شهریور ۱۳۱۱ش/ سپتامبر ۱۹۳۲م، آن را رسماً به پادشاهی عربستان سعودی تغییر داد (کامروا، ۱۳۸۸: ۸۸). از این زمان عربستان سعودی به عنوان یک رژیم سلطنتی که قدرت در آن به طور کامل در اختیار پادشاه قرار گرفت، حیات خود را آغاز کرد. عربستان تا سال ۱۹۹۲م فاقد قانون اساسی مدون بود اما از اسفند ۱۳۷۰ش/ مارس ۱۹۹۲م، ملک فهد طی فرمانی نظامنامه حکومتی را که به منزله قانون اساسی محسوب می‌شد، منتشر ساخت (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۱۲۵-۱۲۴). بر اساس ماده ۱ قانون اساسی این کشور: «پادشاهی عربستان سعودی، حکومتی اسلامی عربی و مستقل است که مذهب آن اسلام، قانون اساسی آن کتاب خدا و سنت پیامبر(ص)، زبان آن عربی و پایتخت آن ریاض است.» (قانون اساسی عربستان سعودی، ۱۳۸۱: ۱۰)

نظام عقیدتی و حقوقی عربستان سعودی مبتنی بر اصول مذهب حنبلی است که با قرائت وهابیت ترکیب شده است. وهابیت نقطه وحدت آل سعود محسوب می‌شود. یکی از نهادهای مهم در کنار خانواده سلطنتی، کبار العلما یا شورای علمای بزرگ است که در سال ۱۹۷۱م تأسیس و بالاترین مرجع و قدرت دینی در سعودی است. ریاست این هیات که اعضای آن از سوی پادشاه تعیین می‌شوند، بر عهده مفتی اعظم است. نهاد دینی در عربستان نه تنها با قدرت دولتی در هم تنیده است بلکه ضمن کنترل نظام آموزشی و قضایی کشور، زمامداری خاندان آل سعود و اداره حرمین شریفین را مشروعیت می‌بخشد (جوان شهرکی، ۱۳۸۸: ۱۶۳-۱۶۲). این هیات عالی‌ترین مسند صدور فتوا در عربستان محسوب می‌شود و شامل ۲۰ عالم دینی است که پیرو مذهب حنبلی با قرائت ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب می‌باشند (زنگنه، ۱۳۸۶: ۵۳). در تمام دوران حکومت آل سعود و تحت حکومت رهبران متفاوت، همراهی رهبران مذهبی خدشه‌ناپذیر بوده است. دولت به مذهب نیاز داشته است تا بتواند بازیگران و رهبران آل سعود را به عنوان رهبر تمامی کشور طبیعی

و غیر قابل اجتناب جلوه دهد. چرا که مذهب نقشی را که برای حکومت می‌تواند انجام دهد، جدا از این که در چه جغرافیایی صحبت شود، ایجاد انطباق مردم با حکومت است (دهشیار، ۵-۱۳۸۴: ۲۴).

بر اساس این ساختار حکومت و نحوه شکل‌گیری آن، می‌توان هویت عربستان سعودی را مبتنی بر چهار ضلع «نظام پادشاهی، اسلامیت، عربیت و هم‌پیمانی با غرب» (Alikhani and Zakerian, 2016: 180) قرار داد:

۳-۱- نظام پادشاهی

مطابق بندهای الف و ب ماده ۵ قانون اساسی عربستان «نظام حکومتی در پادشاهی عربستان سعودی نظام سلطنتی است» و «حکومت به پسران پادشاه موسس، عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفیصل السعود و فرزندان فرزندان آنها منتقل می‌شود» (قانون اساسی عربستان سعودی، ۱۳۸۱: ۱۱) بنابراین دستور کار سیاسی این نظام مبتنی بر «محافظه کاری» و «حفظ وضع موجود» می‌باشد. این وضع موجود، از یکسو شامل بعد «داخلی» یعنی حفظ خاندان‌های حاکم و انحصار آنها بر قدرت و توزیع ثروت است و از سوی دیگر دارای بعد «بیرونی»، یعنی حفظ رژیم‌های همسو در منطقه و ایجاد موازنه است. از این رو تهدید رژیم این کشورها و یا کشورهای همسو، اقدامی در جهت برهم زدن وضع و نظم موجود تلقی می‌شود (Downs, 2012/13: 206). این نظام بنا به ماهیت محافظه کار و طالب حفظ وضع موجود اثر قابل توجهی بر هویت کلی نظام دارد و منافع، اهداف و تکالیف خاصی را از خود بروز می‌دهد.

تاکنون رخدادهای متعددی موجب تکان‌های شدید به این عنصر از هویت عربستان سعودی شده است. جریان ملی‌گرایی عرب ناصر، انقلاب اسلامی ایران، نسیم دموکراسی در منطقه پس از سقوط صدام و تحولات جهان عرب پس از سال ۲۰۱۱ هر کدام موجب رویکردهای جدید سعودی و شکل‌گیری ائتلاف‌ها و اتحادهایی برای مقابله با این تحولات شده است. با این حال، عنصر پادشاهی همچنان یکی از مهمترین اجزای هویتی سعودی است و در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی که با محوریت محمد بن سلمان ولیعهد

این کشور ارائه شده، همچنان مورد تاکید و مباحثات می‌باشد. در بخشی از این سند آمده است: «پادشاهی عربستان سعودی» موفق شده است تا در جهان به جایگاه ارزشمندی دست یابد. این کشور توانسته است به لقب ضیافت کریمانه و حسن میزبانی دست یابد. از این رو توانسته است، جایگاهی ارزنده و ویژه‌ای را در دل میهمانان پروردگار رحمان و در دل مسلمانان در هر کجا کسب کند... (متن چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، ۱۳۹۵)

۳-۲- عربیت

عربیت یکی از عناصر مهم هویت ساز عربستان سعودی است. مطابق ماده ۱ قانون اساسی این کشور «پادشاهی عربستان سعودی، حکومتی اسلامی عربی ... {و} زبان آن عربی ... است.» و بر اساس ماده ۲۵ قانون اساسی، دولت باید برای دستیابی «آمال امت عرب و اسلام برای همبستگی و وحدت کلمه و تقویت روابط با کشورهای دوست» تلاش کند. (قانون اساسی عربستان سعودی، ۱۳۸۱: ۱۵) سعودی‌ها خود را بخشی از جهان بزرگ عرب می‌دانند اما از نظر آنان اتحاد عربی به معنای یکپارچگی و همکاری میان دولت‌های عربی موجود است (گوس، ۱۳۹۰: ۳۷۰). از سوی دیگر این عربیت، نمایانگر یک شکاف قومی در کنار شکاف مذهبی در خاورمیانه است. آنجا که «اعراب در برابر دگرهایی چون یهودیان و ایرانیان قرار می‌گیرند. و بر این اساس است که به رغم وجود استثنایی^۱، منازعات عرب-غیر عرب بر مناقشات عرب-عرب ارجحیت دارد: (Buzan and Waver, 2003: 188). ضمن آنکه نوع نگرش اعراب به ایران به ویژه با عنایت به مذهب تشیع ایرانیان، نگاه خاصی را در آنها به ویژه وهابیون به وجود می‌آورد.

نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در کتاب‌های درسی عربستان سعودی نیز مشاهده کرد. «وقتی در این کتاب‌ها از روابط عربستان سعودی با کشورهای اسلامی و عرب بحث می‌شود، آن قسمت که به ایران مربوط است، در مقایسه با کشورهای دیگر سرد و کم رنگ می‌باشد در حالی که وقتی از روابط با کشورهای اسلامی غیر عرب چون ترکیه و پاکستان بحث می‌شود، نگاهی گرم حاکم است» (Atrissi, 1998: 188-189).

۱- سوریه عرب در جنگ ایران و عراق جانب ایران را گرفت.

در حالی که این بعد هویتی عربستان در دهه ۱۹۵۰م و ۱۹۶۰م برای مقابله با تهدیدات ایدئولوژیکی ملی‌گرایی عرب به سود بعد اسلام کم‌رنگ شده بود، تحولات ناشی از انقلاب اسلامی ایران و نیز تحولات پس از سقوط صدام موجب تقویت این ضلع هویت ساز سعودی در کنار ضلع اسلامیت گردید. عربیت همچنان یکی از عناصر مهم و هویت ساز عربستان سعودی است. به گونه‌ای که در سند چشم انداز ۲۰۳۰ این کشور، بر این عنصر تاکید ویژه‌ای شده است. این سند با اشاره به اینکه «ما به میراث فرهنگی و تاریخی و سعودی و عربی و اسلامی خود افتخار می‌کنیم» بر «اهمیت محافظت از آن» تاکید می‌کند چرا که «محافظت از آن باعث تقویت وحدت ملی ما می‌شود، و ارزش‌های اصیل عربی و اسلامی را در ما ریشه دار می‌سازد.» در سند چشم انداز سعودی به منزله چراغ راهنمای آینده این کشور، آمده است: بر ماست که از این هویت ملی خود محافظت نماییم، و آن را برجسته سازیم، و جهانیان را با آن آشنا کنیم. باید این هویت را به نسل‌های آتی خود منتقل کنیم، آن هم از طریق ریشه دار کردن اصول و ارزش‌های ملی، و توجه به توسعه اجتماعی و زبان عربی، و برپایی موزه‌ها و فعالیت‌ها و ترتیب دادن فعالیت‌هایی که موجب تقویت این بخش از هویت ما گردد. (متن چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، ۱۳۹۵)

۳-۳- همراهی با غرب و اتحاد با آمریکا

عربستان سعودی جایگاه ویژه‌ای در نزد آمریکا دارد. به رغم تفاوت‌های ساختاری، این دو کشور از نزدیک‌ترین و قدیمی‌ترین متحدان یکدیگرند و در کنار معادله مهم ایجاد و تداوم این روابط، عربستان در جریان رقابت جهانی میان آمریکا و شوروی، در مقابل کمونیست‌های ملحد قرار گرفت و در رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از کمک آمریکا بهره مند شد (Bronson, 2005, 372 and 374). هر چند ریشه مهم روابط دو کشور و این اتحاد راهبردی، اصل نفت در برابر امنیت می‌باشد (ذاکریان و علیخانی، ۱۳۹۳: ۱۰۴) اما در ادامه اهداف و منافع مشترک موجب همپوشانی بیشتر آنها در منطقه شد: مهار و محدود کردن ایران، اطمینان از امنیت خلیج فارس و ثبات در عرضه نفت، مقابله با بی‌ثباتی در یمن، شاخ آفریقا و دریای سرخ، حذف اقدامات و جایگاه ایران در لبنان، فلسطین و میان اعراب ناراضی (Alsis, Allison and Cordesman, 2011: 5) عراق، سوریه و

از نگاه عربستان اتحاد و نزدیکی با ایالات متحده به عنوان اقدامی امنیتی زا و تقویت کننده نقش سعودی است، اما در تلفیق میان هویت این کشور با سطح ساختاری نظام بین الملل و تقابل آن با هویت‌های رقیب، این اتحاد موجب شکل گیری دوگانه‌ای با عنوان اسلام حقیقی (ایران) در مقابل اسلام آمریکایی (سعودی) شده است. با این وجود تحولات آغازین دهه ۹۰ که با فروپاشی شوروی و نیز تهاجم عراق به کویت همراه شد در کنار تحولاتی که از میانه دهه اول قرن بیست و یکم در منطقه به وقوع پیوست، به همسویی بیشتر عربستان با غرب در قالب پیوندهای نظامی و امنیتی با ایالات متحده انجامید.

۳-۴- عنصر اسلام و تفسیر وهابی/سلفی از آن

اسلام تعریف کننده نقش عربستان به عنوان میزبان اماکن مقدس اسلامی در جهان اسلام است. عربستان سعودی، میزبان مراسم حج مسلمانان است. سازمان حج به خودی خود این پادشاهی را در شبکه مهم و عملی روابط با دیگر کشورهای مسلمان وارد کرده است. به عنوان بازتابی از نقش مرکزی اسلام در فرمول بندی مشروعیت داخلی رژیم سعودی، ریاض در میان دولت‌های اسلامی نقش سیاسی پیشرویی برای خود قائل است (گوس، ۱۳۹۰: ۳۶۸). البته اسلامی که عربستان مشروعیت خود را بر آن بنا نهاده است و در پی تبلیغ و اشاعه آن است، با تفسیر وهابی است که در جهان عرب به عنوان سلفی شناخته می‌شود. سعودی‌ها اسلام را به طور ایدئولوژیکی علیه ملی گرایی عرب جمال عبدالناصر و حزب‌های بعث سوریه و عراق در دهه ۵۰ و ۶۰م بسیج کردند و پس از انفجار قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰م، آنان تعداد بیشماری سازمان‌های حکومتی و غیر حکومتی بین‌المللی برای تبلیغات تفسیر سلفی اسلام به وجود آوردند و به همین دلیل نقش مهمی در رشد سلفیه در سراسر منطقه داشتند (Gause, 2011: 20).

به رغم اهمیت هر چهار عنصر هویت ساز سعودی، مهمترین وجه این هویت، اسلامیت است. «پادشاهی عربستان سعودی مشروعیت خود را بر همان اساسی استوار کرده است که جمهوری اسلامی ایران مشروعیت خود را بر آن بنا نهاده است: یعنی برخورداری از اساس دینی» (مسعد، ۱۳۸۶: ۷۷۴). این بنیان مشروعیت ریشه در اتحاد محمد بن سعود و محمد

بن عبدالوهاب و آموزه‌های وهابیت دارد. وهابیون از دهه ۱۷۴۰م وارد یک روابط نزدیک و دو جانبه با خاندان آل سعود شدند که در آن حکومت سعودی بر مشروعیت مذهبی تدارک دیده شده از سوی علمای مذهب وهابی، تکیه کرده است (Steinberg, 2005: 12). در مقابل تدارک این مشروعیت مذهبی، وهابیون نیز آل سعود را جایگاه امنی برای آیین خود یافتند. هر چند که ترکیب قدرت بنیادگرایی وهابی فرمول موفقیت ابن سعود شد، اما این فرمول تناقضاتی را داخل خود داشت که برای ابن سعود و جانشینانش مشکلاتی آفرید. اساس قبیله‌ای و شور تعصب نهفته در عقاید بنیادگرایانه جزئی از این تناقضات به شمار می‌رفت (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۴۵).

به لحاظ عقیدتی وهابیون یکتاپرستانی بودند که درصدد برآمدند با هرآنچه به زعم آنها انحراف از یکتاپرستی بی‌چون و چرای اسلام بر اثر تمایل فزاینده مومنان به ویژه شیعیان و صوفی‌ها برای آنچه آنها بت ساختن از برخی اشخاص می‌دانستند، مقابله کنند (کامروا، ۱۳۸۸: ۸۷). آنها خود را سلفی می‌خوانند از این جهت که وهابیت مذهبی تازه نیست بلکه مذهب سلف صالح است. در بحث از یکتاپرستی آنها بر پرستش بی‌چون و چرای پروردگار تاکید می‌کنند که خود مستلزم ایجاد تفکیک میان مخلوق و خالق در حوزه‌هایی چون توسل، تقدیس، ولایت و شفاعت است. از نگاه آنها اعمال اکثریت مسلمانان آغشته به چندگانه پرستی یا شرک است. شیخ ابن عبدالوهاب بر این باور بود که «نخستین افرادی که شرک را به امت معرفی کردند، رافضی‌ها^۱ بودند، که برای تحقق نیازها و تسکین رنج‌ها و آلامشان به [حضرت] علی [ع] و دیگران توسل جستند» (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۳۱).

پیش از ابن عبدالوهاب، ابن تیمیه (۱۲۶۳-۱۳۲۸) نیز به عنوان نخستین مجادله‌گر سنی انتقادات تندی به عقاید شیعیان وارد ساخته بود. اصول ضد شیعی محمد بن عبدالوهاب در قرن ۱۸م، همچنان دارای انعکاس است. در نگاه این تفسیر خاص وهابیت از اسلام، شیعیان مشرک، ناقض اصل توحید و موجب بدعتند. به همین دلیل تفکر وهابیت را می‌توان به عنوان یکی از موانع وحدت اسلامی نیز به شمار آورد. چرا که از منظر علمای وهابی، جهان

۱- واژه توهین آمیزی که وهابیون در مورد شیعیان به کار می‌برند.

به دو اردوگاه تقسیم شده است: یکتا پرستان یا اهل التوحید و مشرکین که بدعت گذار هستند یا اهل البدعه. این دسته بندی انعطاف ناپذیر نشان دهنده آن است که از نظر وهابیون مدارا با دیگر فرقه‌های اسلامی امکانپذیر نیست (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۲۶۸ و ۲۶۵).

ایدئولوژی وهابیت دارای دو گرایش در هم تنیده است: نخست، تکفیر تقریباً تمام مسلمانان غیر وهابی، صرفنظر از غیر مسلمانان، که خود نمایانگر جهان بینی وهابیت است و دوم، تفسیر افراط گونه جهان از طریق اجرای مجموعه‌ای از تعارضات و تهاجمات با هدف احیاء و بیداری امت اسلامی. گرایش به توسعه طلبی که از ارکان تفکیک ناپذیر و ذاتی ایدئولوژی وهابیت به شمار می‌آید، در نهایت یکی از ویژگی‌های مهم سعودی را تشکیل می‌دهد (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۲۶ و ۲۴). وهابیت دارای شاخه‌های مختلفی است که مقابله با ایران و شیعیان فصل مشترک آنهاست. وهابیت سنتی: شاخه اصلی وهابیت است و مجموعه‌ای از علمای مختلف محافظه کار مانند اعضای شورای علمای بزرگ که دارای گرایش حکومتی در عربستان سعودی هستند؛ وهابیت جهادی: که شاخه جدا شده از وهابیت سنتی‌اند و تحت تاثیر گرایش‌های سلفی به تجدید نظر در آموزه‌های وهابیت دست زدند و بسیاری از گروه‌های جهادی-سلفی متأثر از دیدگاه‌های این گروه از وهابیت هستند؛ و وهابیت میانه رو: که به دنبال ارایه وهابیت در بستری معقول تر و به روزتر است (ناظمی قره باغ، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۱۹).

آنچه به پررنگ شدن نقش ایدئولوژی و تلاش برای مشروعیت بخشی به خاندان حاکم سعودی کمک کرده است، وجود حرمین شریفین در سعودی است و این میزبانی اماکن مقدس و برخوردار از حکومت مذهبی، موجب بهره گیری از اصول اسلامی در مواجهه با کشورهای مسلمان است. عامل ایدئولوژی در تلاقی با ثروت نفت، تکیه گاه اصلی معنوی سیاست خارجی عربستان سعودی بوده است (آقایی، ۱۳۶۸: ۱۷۰). به تعبیر فرید زکریا، ثروت سرشار نفتی این پادشاهی در طول چهار دهه گذشته، انحصار و امضا صدور افراط گرایی و عدم تحمل و ترویج قرائت خشونت آمیز از اسلام که علمای وهابیت آن را تبلیغ کرده‌اند را داشته است (Zakaria, 2013). عنصر اسلامی هویت سعودی با تفسیر خاص مورد اشاره در برابر بعد قومی-عربی پس از ظهور جریان ملی گرای ناصر، در برابر

تهدید شوروی کمونیست، در برابر احیای شیعیان منطقه و انقلاب اسلامی ایران، پس از تحولات سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ منطقه خاورمیانه و حوزه مدیترانه و در قالب حمایت از خودی‌ها و حتی گروه‌های شبه نظامی و تکفیری برجسته شده است.

۴- سیاست خارجی عربستان سعودی؛ بسترهای هویتی و ژئوپلیتیکی، نقاط قوت و ضعف

۴-۱- بسترهای هویتی سعودی و اهداف و رویکردهای سیاست خارجی این کشور

سیاست خارجی عربستان سعودی دو هدف کلیدی حکام این کشور را ادامه می‌دهد: نخست، امنیت داخلی و دوم، امنیت خارجی. راه تعقیب هدف دوم به میزان زیادی از سوی هدف اول دنبال می‌شود. اگر پرسیده شود که چه چیزی امنیت داخلی را تامین می‌کند، پاسخ کنترل، رضایت و حمایت است که مجموع آن «مشروعیت» رژیم می‌باشد (Nonneman, 2005: 318).

بر اساس ویژگی‌های هویت عربستان سعودی، سیاست خارجی این کشور در سه فضا عمل می‌کند:

نخست، دایره اسلامی که قلب و عمق استراتژی معنوی و روحی سیاست خارجی سعودی است؛

دوم، دایره عربی که قلب و استراتژی قومی سیاست خارجی قلمداد می‌شود؛ و سوم، دایره خلیج فارس که قلب و عمق استراتژی اقلیمی و منطقه‌ای سیاست خارجی سعودی به حساب می‌آید (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۲۲۴). استراتژی‌های فوق‌الذکر در اولین دایره در قالب سازمان کنفرانس اسلامی و نقش اسلامی این کشور، دومین دایره در قالب سازمان‌هایی چون اتحادیه عرب و روابط دوجانبه و سومین دایره از طریق شورای همکاری خلیج فارس و روابط دوجانبه تعقیب می‌شود.

با توجه به مطالب فوق، اصول سیاست خارجی عربستان را می‌توان بدین شکل بیان کرد: ۱- رهبری سیاسی جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی؛ ۲- وحدت جهان عرب و جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود؛ ۳- تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛

۴- جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه؛
۵- متعادل کردن پدیده‌های تندروی منطقه و جهان اسلام (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۲).
نشر اسلام از یک سو به عنوان رسالت جهانی سعودی و از سوی دیگر به عنوان عاملی
برای افزایش مشروعیت داخلی و خارجی این کشور در میان کشورهای اسلامی و عربی و
در نتیجه تامین امنیت عربستان سعودی و تحکیم و تثبیت جایگاه سیاسی و معنوی این
کشور می‌باشد.

۴-۲- تعامل هویت سعودی با ژئوپلیتیک این کشور

عربستان سعودی یکی از مهمترین کشورهای منطقه خاورمیانه و بزرگترین کشور عربی
خلیج فارس است و این امر موجب تعقیب سیاست موازنه در سطح منطقه و رهبری اعراب
و نیز رقابت با ایران شده است. عربستان دارای ویژگی‌هایی است که به ارتقا جایگاهش در
منطقه و جهان انجامیده است:

الف) موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک این کشور در منطقه به ویژه اتصال دو آبراه مهم
جهان یعنی خلیج فارس و دریای سرخ؛

ب) «اشتراک قومی و فرهنگی با اعراب در شرایطی که قومیت مساله‌ای مهم برای
اعراب است؛

ج) موقعیت این کشور در میان مسلمانان به عنوان خاستگاه اسلام و حراست از اماکن
مقدس اسلامی» (آشتی، ۱۳۷۱: ۲۳ و ۱۸). ضمن آنکه مقرر کنونی سازمان همکاری اسلامی
مهمترین سازمان حکومتی مسلمانان در شهر جده عربستان قرار دارد؛

د) ذخایر گسترده نفت و گاز و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی ناشی از آن؛ منابع هر
کشوری تا حد زیادی در تعیین اهداف و ترسیم سیاست خارجی آن کشور و بهره‌گیری از
ابزار اجرای آن نقش دارد و مولفه‌های آزادی تحرک خارجی هر کشوری را شکل می‌دهد.
برخورداری رفاه مادی باعث تقویت توان کشورهای نفتی و زمینه‌ای برای رقابت با ایران و
از سویی عامل مقاومت در برابر فشارهای بین‌المللی می‌باشد (مسعد، ۱۳۸۶: ۷۶). جایگاه
نفتی عربستان مزیت‌های مهمی برای این کشور به همراه داشته است. برخورداری از نفت

مبنایی برای ائتلاف سعودی با غرب بوده و منابع ارزی ناشی از نفت نیز، به عنوان یکی از ابزار مهم برای تعقیب اهداف سیاست خارجی و تحقق آمال این کشور در اشاعه تفسیر خود از اسلام و رهبری جهان اسلام محسوب می‌شود.

ه) شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس و نقش رهبری اعراب منطقه خلیج فارس با توجه به قدرت نسبی سعودی؛ عربستان که در سطح خاورمیانه و خلیج فارس در تلاش برای یک موازنه با کشورهایی چون ایران و عراق بوده است، در سطح شبه جزیره عربی، تنها یک اصل عملیاتی ساده را دنبال می‌کند: به هیچ قدرت دیگری اجازه دستیابی به موقعیت دارای نفوذ فراوان را ندهد (گوس، ۱۳۹۰: ۳۶۰). تشکیل شورای همکاری خلیج فارس یکی از اقدامات مهم عربستان برای کسب موقعیت برتر در میان همسایگان عرب خود و اتحاد سازی در برابر ایران و عراق بوده است.

علاوه بر مزیت‌های هویتی و ژئوپلیتیکی و عناصر مهم قدرت، عربستان با چالش‌هایی نیز مواجه است:

الف) احیای شیعیان منطقه و هویت‌گرایی انقلاب اسلامی ایران: منطقه خلیج فارس علاوه بر آنکه دارای موقعیت جغرافیایی ممتاز و برخوردار از بازاری گسترده متکی بر دلارهای نفتی است، کانون دین اسلام نیز محسوب می‌شود. ایران پس از انقلاب اسلامی، با وارد شدن عنصر ایدئولوژی به ساخت قدرت و سیاست، خود را به عنوان ام‌القرا و مرکز جهان اسلام معرفی و برای خویش رسالت تبلیغ و رهبری اسلام قایل گردید. به رغم اشتراک ایران و عربستان در اسلام، بنا به ماهیت و ساختار دو کشور و نیز برجسته شدن عامل ایدئولوژی مبتنی بر تشیع تنش‌های استراتژیک میان ایران و عربستان ظهور کرد. «چرا که نقطه قوت آن دقیقاً در اندیشه آزادسازی، استقرار عدالت همگانی ملهم از اسلام، انقلاب اجتماعی، قدرت بخشیدن به ستم‌دیدگان، اعتماد به نفس، و تغییر تبلور می‌یابد. این ایدئولوژی، رهبری محافظه کار منطقه را همواره تهدید خواهد کرد» (فولر، ۱۳۷۷: ۳۱۰). در واقع پیروزی انقلاب، به احیای شیعیان منجر شد، چرا که به تعبیر گراهام فولر تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شیعیان خاورمیانه به عنوان مسلمانان فراموش شده جهان عرب تلقی می‌شدند.

فوری‌ترین اثر انقلاب اسلامی بر همسایگان، بر عربستان سعودی بود. چرا که یک متحد منطقه‌ای که بر ارزش‌های سکولار و همکاری استراتژیک با سعودی تحت سرپرستی آمریکا تاکید داشت، با یک نظام اسلامی جایگزین شد که ادعای رهبری اسلامی سعودی را به چالش کشید (Niblock, 2006: 69). ب) اتحاد سعودی با غرب از یکسو به محوریت این کشور در استراتژی منطقه‌ای ایالات متحده انجامید و از سوی دیگر موجب چالش مشروعیت شد. چرا که شناخته شدن عربستان به عنوان خانه اماکن مقدس اسلامی به ایران این فرصت را داده است تا با انتقاد از سعودی از جمله به خاطر همکاری با آمریکا، اعتبار اسلامی این کشور را تضعیف نماید (Alsis, Allison and Cordesman, 2011: 5).

ج) اقلیت شیعه در استان‌های شرقی: حدود ۲۰٪ از جمعیت عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند. اعتقادات و تفکرات این اقلیت در تضاد با تفسیر وهابی حکام سعودی از اسلام است. شیعیان واجد اهمیت بسیاری برای عربستان سعودی هستند: آنان در حیاتی‌ترین منطقه استراتژیک این پادشاهی سکونت دارند، منطقه‌ای که بیشترین میدان‌های نفتی کشور را در خود جای داده است؛ شیعیان استان شرقی نقش موثری در ثبات اقتصادی و سیاسی کشور دارند؛ شیعیان در منطقه‌ای نزدیک به سه کشور حوزه خلیج فارس یعنی ایران، عراق و بحرین که اکثریت آنان را شیعیان تشکیل می‌دهند، سکونت دارند؛ شیعیان به عنوان یک فرقه متمایز بزرگترین رکن مخالف در پادشاهی سعودی هستند (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۲۳).

این موقعیت شیعیان در عربستان موجب آسیب‌پذیری ایدئولوژیک این کشور از تحولات پیرامون در منطقه خلیج فارس، عراق، بحرین، یمن و به ویژه ایران شده است. علت عمده این آسیب‌پذیری به جایگاه درجه دوم شهروندان شیعی سعودی باز می‌گردد. آنها در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب اجتماعی عربستان قرار دارند و از سطوح بالای حکومت و خدمات مدنی مستثنی هستند. ضمن آنکه به ندرت از سوی پلیس یا نیروهای نظامی به کار گرفته می‌شوند و از پیوستن به گارد ملی منع می‌شوند. به علاوه شیعیان به طور سنتی از برگزاری مراسم مذهبی به شکل عمومی و علنی منع شده‌اند (Manea, 2005: 82).

د) چالش‌های درونی شورای همکاری خلیج فارس: با وجود بهره‌گیری عربستان از شورای همکاری خلیج فارس برای موازنه مادی و هنجاری در برابر ایران، ناهمگونی‌های

داخلی و اختلافات میان اعضای شورا (بیطرفی نسبی عمان، مواضع متفاوت کویت و بحران قطر) موجب از بین رفتن یکپارچگی اعراب خلیج فارس در قبال رخداد‌های منطقه شده است.

ه) «موقعیت جغرافیایی سعودی در ارتباط با یمن و شاخ آفریقا به آسیب پذیری دیگری منجر شده است. تحولات یمن از گذشته دور، بحران‌های شاخ آفریقا و منازعه اعراب-اسرائیل و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن» (Nonneman, 2005: 328) نمونه‌ای دیگر از چالش‌های ژئوپلتیکی پیش روی سعودی است.

در پیوند میان ویژگی‌های هویتی و ژئوپلتیکی، عربستان سعودی نیز اهداف خاصی را در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دنبال می‌کند: ۱- کسب موقعیت و جایگاه برتر در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس؛ ۲- تداوم نفوذ بر کشورهای اسلامی منطقه به ویژه دولت‌های عرب؛ ۳- حفظ جایگاه و موقعیت دولت‌ها و گروه‌های سنی در سطح منطقه؛ ۴- ادامه روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با ایالات متحده؛ ۵- کاهش نفوذ ایران و رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه؛ و ۶- تعقیب یک نظم امنیتی با همکاری کشورهای عربی منطقه و غرب بدون در بر گرفتن ایران.

۵- آثار و پیامدهای هویت‌گرایی عربستان سعودی در سیاست و روابط خارجی

در شناخت رویکردها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان سعودی علاوه بر توجه به عوامل مادی اثرگذار در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی توجه به عوامل اجتماعی و هنجاری اهمیت دارد. چرا که ویژگی‌های هستی‌شناختی و هویتی سعودی عامل مهم و تعیین‌کننده در برداشت و معنایابی نسبت به ویژگی‌ها و منابع مادی قدرت این کشور و حتی ارتباط با ایالات متحده در سطح ساختاری می‌باشد. به گونه‌ای که در دوره نظام دو قطبی و تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در کنار رقابت مادی دو ابرقدرت و پیامدهای منطقه‌ای آن، ویژگی‌های هویتی جنگ سرد در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای عامل مهم و تعیین‌کننده در رفتار عربستان سعودی بود. در سطح بین‌المللی، در بعد هنجاری عربستان در برابر کمونیسم شوروی، پیوندش با ایالات متحده مستحکم شد و در

سطح منطقه‌ای با وجود تفاوت در برخی عناصر شکل‌دهنده هویتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی با ایران، آنان به دوستان یکدیگر در قالب دکترین دو ستونی بدل شدند. در آن دوره زمانی هویتی که تهران و ریاض از آن مشروعیت می‌یافتند، نه تنها وارد چالش جویی نسبت به هم نشد، بلکه به پشتیبانی دیگری پرداخت. این همسویی هویتی، سازنده منافع، نقش‌ها و رفتارهای آنها بود و موجب مسوولیت‌ها و نقش‌های مشترکی در قالب تضعیف و مهار اعراب تندرو، مبارزه با نفوذ کمونیسم و شوروی و تلاش برای حفظ وضع موجود در منطقه شد.

در نقطه مقابل، تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجب تغییر هویت ایران جدید گردید. عناصر جدید این هویت از ناسیونالیسم ایرانی، محافظه‌کاری، همسویی با غرب و اسلام‌خشی به عناصری ایدئولوژیک و در نتیجه «هویتی» اسلامی/شیعه، انقلابی‌گری، ایرانیت و عدم تعهد تغییر یافت. این هویت به طور مستقیم در تقابل با هویت عربستان سعودی که مبتنی بر اسلامیت/سنی-وهابی، عربیت، محافظه‌کاری و همسویی با غرب بود، قرار گرفت. ساختار حکومتی عربستان و پیوند آن با ایالات متحده نیز به ایران امکان تضعیف دوچندان اعتبار اسلامی و مشروعیت سعودی را به واسطه عدم صلاحیت برای رهبری جهان اسلام داد. در نتیجه این تحولات، و بازتعریف مجدد ایران و عربستان از یکدیگر و برداشت تهدید از هویت جدید، بعد عربی و سنی سعودی پررنگ‌تر و اتحادش با آمریکا تقویت شد. از این دوره دو جریان در سطح منطقه شکل گرفت و به مرور تکامل یافت: اول جریانی با محوریت ایران که بعدها به عنوان محور مقاومت از آن یاد شد و دیگری جریان عربستان و متحدانش با حمایت غرب. این رقابت و تقابل توأمان در بعد هویتی و هنجاری در قالب رهبری جهان اسلام و در بعد ژئوپلیتیکی برای کسب موقعیت برتر منطقه‌ای جریان داشت.

در بعد هنجاری، هویت جدید ایران و منافع و نقش‌های برخاسته از آن در برابر هویت، منافع و نقش‌های عربستان سعودی قرار گرفت. در مهم‌ترین بعد، جمهوری اسلامی به عنوان محصول انقلاب اسلامی، خود را پیش‌تاز حقیقی سیاست اسلامی در جهان اسلام می‌داند. در مقابل عربستان، زادگاه اسلام است و پادشاه این کشور عنوان حافظ مقدس

ترین اماکن اسلامی در مکه و مدینه را با خود دارد. این پادشاهی نیز خود را معرف حقیقی اسلام می‌داند (Nasr, 2011). بنابراین چاره اندیشی در قبال هویت نوظهور آغاز و بخشی از این چاره اندیشی با مدیریت وهابیت انجام شد و علمای سنی وهابیت، مجال آن را یافتند تا با برقراری ارتباط با علمای همسو، برای مقابله منطقه‌ای با تشیع، ایران و انقلاب اسلامی برنامه‌ریزی و اقدام کنند و سطح گفتگوهای خود را از مذهب حنبلی تا مرزهای سایر مذاهب گسترش دهند. بن باز در عربستان سعودی، مال الله در بحرین، احسان ظهیر در پاکستان و... از جمله ستون‌های اصلی گسترش وهابیت در این زمان بودند و آنچه اولویت یافت، مقابله همه جانبه با بزرگترین رقیب و دشمن بود (ناظمی قره باغ، ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۱۷).

به عبارت دیگر در بعد هنجاری و غیر مادی یکی از واکنش‌های سعودی به هویت‌گرایی انقلاب اسلامی ایران، بهره‌گیری از جنبش‌های مذهبی همسو برای مقابله با آن بود که خود را در حمایت گسترده مالی و معنوی در جهت اشاعه اسلام مبتنی بر تفسیر وهابی نشان داد. گروه طالبان در افغانستان یکی از نشانه‌های این رویکرد بود. ضمن آنکه همزمان با افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه، فرآیندی شکل گرفت که به موجب آن نیروهای بنیادگرای اسلامی سلفی از توان تاثیرگذاری بیشتری برخوردار شدند (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۷). توسل بیش از پیش سعودی به ابزار مذهبی و نقش این عنصر نیز در سیاست خارجی عربستان همچنان مورد توجه است. یکی از منابع اعتبار بخشی به واکنش سعودی به حمله عراق به کویت و دعوت از نیروهای آمریکایی به عربستان، توسل به فتوای شیخ عبدالعزیز بن باز بود (گوس، ۱۳۹۰: ۳۷۲). و یا صدور فتوا از سوی بن باز مفتی اعظم سعودی که به نتایج یک پیمان صلح با اسرائیل مشروعیت می‌داد (Furtig, 2002: 262).

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یکی از رخداد‌های مرتبط با بعد «اسلامی» هویت عربستان بود. هر چند متاثر از تهدیدات مبارزه جویانه جهادی و خشونت‌های اعمالی آنها، مقامات سعودی در آن مقطع به تشویق تساهل پرداختند. از جمله این تلاش‌ها «برگزاری اجلاس گفتگوی مذاهب در سال ۲۰۰۳م بود که سنی‌ها و شیعیان در مورد مقابله با مبارزه جویی و خشونت و تشویق تکثرگرایی اسلامی در شرایطی که تا پیش از این شیعیان به عنوان کافر مورد سرزنش بودند، به بحث با یکدیگر نشستند» (International Crisis Group, 2005).

(14-13) البته این گفتگوها در پایان به نتیجه نرسید و تحولات نوین موجب شد تا رویکرد جدیدی از سوی عربستان شکل گیرد.

دگرگونی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی مناطق خاورمیانه و مدیترانه که از سال ۲۰۰۳ آغاز و در سال ۲۰۰۶ و سپس در قالب تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱ به اوج رسید، به تغییر جهت گیری سیاست خارجی سعودی منجر شد. این تغییر ابتدا با حساسیت علمای تندروی وهابی از زمان سقوط رژیم صدام و تضعیف موقعیت سنی‌ها در عراق آغاز شد و با نگاه حاکمان سعودی تلاقی و برداشت هویتی متفاوتی از قبل را به نمایش گذاشت. تغییر رویکرد سعودی در این دوره در شرایطی بود که این کشور در گذشته «نقش مهمی در رشد سلفیه در سراسر منطقه داشت و بدین واسطه گروه‌های سلفی دارای یک نقش مهم و فزاینده در سیاست اغلب کشورهای عرب هستند» (Gause, 2011: 20). نقطه آغازین تحولات، تغییر در محیط داخلی عراق و افزایش نفوذ ایران در آن بود که موجب پررنگ شدن عنصر «عربیت» در هویت اعراب و به ویژه عربستان شد. این امر با قدرت یابی شیعیان در این کشور و سپس افزایش نفوذ آنان در لبنان به پررنگ شدن عنصر «سنی» در میان اعراب محافظه کار و «وهابیت» در نزد عربستان انجامید.

احساس تهدید عربستان از تحولات هویتی منطقه به ویژه با تغییرات در عراق و لبنان، با اقدامات علمای این کشور ادامه یافت. به گونه‌ای که در ادامه تلاش‌های آنها، ۳۸ نفر از علمای وهابی سعودی در یک بیانیه از سنی‌های جهان خواستند در مقابل تحت فشار قرار گرفتن اقلیت سنی در عراق اقدام کنند. این بیانیه با رافضی و مرتد خواندن شیعیان، عنوان می‌کرد آمریکا و ایران با یکدیگر برای تخریب عراق و مهار و محدود کردن سنی‌ها در سراسر منطقه همپیمان شده‌اند. همچنین پس از آن نیز فعالان سلفی شناخته شده سعودی نیز در فتوایی دیگر شیعیان را محکوم کرده و آنان را مسلمان ندانستند (Gause, 2007: 3). تحول در محیط و تغییر آرایش رقبای منطقه‌ای، با تحولات مهم در درون عربستان سعودی همراه بود. به گونه‌ای که وهابیت جهادی/تکفیری با برخورداری از حمایت‌های غیر مستقیم سعودی، به عاملی جهت تحدید نفوذ تشیع در منطقه بدل شد. این وهابیت هر چند که در پاره‌ای دوره‌ها در تقابل با آل سعود قرار داشت اما از نظر هویتی، با وهابیت سنتی یا رسمی

عربستان در ضدیت با ایران و شیعیان اتفاق نظر داشت و از حمایت سعودی سود می‌برد. فرید زکریا در این باره می‌نویسد «القاعده قبلاً مستقیماً عربستان را هدف حمله قرار داده است. متعاقب آن سعودی‌ها تروریسم را در داخل سرکوب کرده‌اند، اما دست از حمایت از روحانیون وهابی، مراکز و حوزه‌های علمیه و گروه‌های مسلح تندرو در خارج از کشور برنداشته‌اند» (Zakaria, 2013).

واکنش به ایران از یک سو و شکل‌گیری آنچه حکام عرب از آن به عنوان هلال شیعه یاد کردند، به نزدیکی میان تفکرات مختلف در میان گروه‌های تندرو و نیز برخورداری از حمایت‌های رسمی و غیر رسمی حکومت‌های عرب منطقه در مقابله با ایران و شیعیان، منجر به برخوردهایی در سطوح داخلی و منطقه‌ای میان همسایگان شد. تحریک برخی گروه‌های فرقه‌گرا در ایران در سطح داخلی و نیز بهره‌گیری از گروه‌های بنیادگرا «به عنوان ابزار قدرت امنیتی عربستان» و برای تحقق اهداف مذهبی، سیاسی و امنیتی به شدت به تمایز میان گروه‌های مذهبی، نژادی و قومی در خاورمیانه انجامید (متقی، ۱۳۹۱: ۳۲). در شرایطی که تحولات عراق و لبنان موجب تغییر موازنه قدرت در منطقه شد، وقوع ناآرامی جهان عرب که از تونس و مصر آغاز و به بحرین و یمن تسری یافت، این موازنه را در ابعاد هنجاری و مادی به زیان عربستان تغییر داد. هدف حمایت از هویت‌های همسو و رژیم‌های محافظه‌کار منطقه و همچنین تضعیف هویت‌های دگر، به تصمیم آگاهانه سعودی برای افزایش شکاف شیعه/سنی و عرب-غیر عرب منجر شد. از این پس در عربستان سعودی و در واکنش به قدرت‌یابی ایران و تحولات منطقه، چهره‌های افراطی قدرت قابل ملاحظه‌ای کسب و آزادی عمل بیشتری برای پیشبرد سیاست‌های خود داشتند.

حضور نظامی در بحرین و حمایت از پادشاهی این کشور در مقابل اعتراضات شیعیان، تلاش برای تقویت و افزایش وزن شورای همکاری خلیج فارس با دعوت از کشورهای جدید و شکل دادن به یک ائتلاف نظامی علیه انصارالله در یمن به منظور جلوگیری از قدرت‌یابی آنان به عنوان جریان نزدیک به ایران از جمله اقدامات سعودی در این مقطع زمانی بود. علاوه بر این سعودی به اتخاذ یک رویکرد تهاجمی نسبت به ایران و متحدانش اعم از دولتی (عراق و سوریه) و غیر دولتی (حزب الله، حماس، انصارالله) اقدام کرد. این اقدامات در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال شد.

در سطح نظام بین الملل عربستان در ابتدا تلاش کرد به واسطه پیوند ساختاری با ایالات متحده، با غرب در موضوع هسته‌ای و تحت فشار قرار دادن ایران، همکاری کرده و در تدارک و تشدید تحریم‌ها ایفای نقش کند. چرا که از نظر این کشور فعالیت‌های هسته‌ای ایران هم چالشی هویتی (نسبت به رهبری عربستان در جهان اسلام) و هم ژئوپلیتیکی و ساختاری (تقویت ایران و متحدانش و برهم خوردن موازنه قدرت) بود. با آغاز مذاکرات هسته‌ای نیز سعودی در ائتلافی نانوشته با رژیم اسرائیل در پی مانع تراشی بر سر یک توافق هسته‌ای بود. به همین دلیل پس از شکل گیری این توافق، به ابراز نارضایتی شدید از برجام و سیاست‌های جدید اوپاما نسبت به ایران پرداخت.

تغییر هیات حاکمه در ایالات متحده و رویکرد ضد ایرانی ترامپ، در شرایط ناکامی‌های منطقه‌ای عربستان سعودی، فرصتی مناسب برای تجدید پیمان دو متحد قدیمی ایجاد کرد. سفر محمد بن سلمان به آمریکا و سفر ترامپ به عربستان آغاز دوره‌ای جدید از روابط میان دو کشور بود. ترامپ در سفر خود به عربستان آشکارا به حمایت و تعهد نسبت به سیاست خارجی عربستان که ضد ایران و متحدانش بود پرداخت و درخصوص مبارزه با تروریسم نیز ایران و نه عربستان را مخاطب خود قرار داد. در حالی که بر اساس یکی از پژوهش‌های کالج کینگ لندن، بالغ بر ۹۴ درصد قربانیان تروریسم از سال ۲۰۰۱ در عملیات‌های داعش، القاعده و سایر گروه‌های تکفیری بوده‌اند. گروه‌هایی که ایران با آنها مبارزه می‌کرد و در مقابل عمده این حملات تروریستی در غرب، با عربستان مرتبط بوده است. (Zakaria, 2017) حمایت‌های ایالات متحده در دوره جدید، به منزله باز گذاشتن دست سعودی برای تداوم سیاست‌هایش در منطقه بود. به ویژه آن که در این دوره، ریاض و واشنگتن بیش از هر زمان دیگری بر سر مهار ایران توافق داشتند و در حال اقدام بودند.

اقدام دیگر عربستان در سطح منطقه‌ای و در قالب حمایت از گروه‌های تکفیری برای به چالش کشیدن متحدان ایران دنبال شد. حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه برای به چالش کشیدن دولت بشار اسد که همزمان به تهدیدی برای دولت عراق به عنوان دیگر متحد ایران ظهور کرد، در کنار اتخاذ سیاست‌های بی ثبات کننده در لبنان با هدف تضعیف حزب الله، به انفعال کشیدن حماس از همراهی با ایران و تهاجم نظامی به یمن علیه انصارالله

از دیگر اقدامات سعودی بودند. البته ولیعهد سعودی تلاش کرد با توجه به ناکامی این کشور در عراق، رویکردی متفاوتی نسبت به این کشور در دوران پس از داعش اتخاذ کند. به همین دلیل به بهره‌گیری از بعد عربیت، برای توسعه و بهبود روابط و از جمله تعامل با دولت حیدرآبادی و حتی جریان‌های مختلف چون مقتدی صدر اقدام کرد.

در این بین در همه اقدامات، دگر سازی برای مشروعیت بخشی به رویکردها در اولویت بود. محمد بن سلمان ولیعهد و وزیر دفاع سعودی در ارتباط با مسایل سوریه، عراق، لبنان و یمن به تلاش برای برجسته سازی تمایزات هویتی میان دو بازیگر اصلی در منطقه دامن زد. به عنوان مثال یکی از توجیحات عربستان برای مشارکت اعراب در جنگ یمن و تداوم آن، دفاع از حریم مکه و کعبه بود. به گونه‌ای در تابستان ۲۰۱۷ این کشور مدعی شلیک موشک بالستیک از سوی جنبش انصارالله یمن به نزدیکی شهر مکه شد و در راستای بخشیدن وجهه مذهبی به این جنگ، این عملیات انصارالله را تلاشی برای برهم زدن مراسم حج توصیف کرد. (ایسنا، ۱۳۹۶) محمد بن سلمان نیز ایران را به دلیل «ارسال موشک» برای حوثی‌ها در یمن به تجاوز نظامی مستقیم به کشورش متهم کرد. (یورونیوز، ۲۰۱۷) علاوه بر تاکید بر تمایزات مذهبی، استفاده عربستان از تعبیر حصر «کشورهای عربی» از سوی ایران، در برجسته سازی و تسری این تمایزات هویتی به بعد عربیت بود.

دست‌آورد

هنجارهای اسلامی، عربی، محافظه کارانه و متمایل به غرب، مهمترین منابع معنایی و ساختارهای هنجاری قوام بخش هویت عربستان سعودی است. بر این اساس عربستان در فهم از خویش، «خود» را به عنوان ام القرا و رهبر جهان اسلام و عرب تعریف می‌کند. این تعریف از «خود»، منافع و نقش خاص، سیاست‌های خاص و تکالیف خاص پدید می‌آورد. همچنین در داوری و قضاوت از دیگران آن‌ها را به عنوان دشمن، دوست یا رقیب شناسایی می‌کند. همانند دهه‌های ۱۹۵۰م تا ۱۹۷۰م، شناسایی ملی‌گرایی تندرو عربی در سطح منطقه‌ای و کمونیسیم و شوروی در سطح بین‌المللی به عنوان تهدید و دشمن و در عین حال شناسایی ایران به عنوان متحد منطقه‌ای و ایالات متحده به عنوان متحد بین‌المللی به عنوان دوست

صورت گرفت. طبیعی است که این تعریف از «خود» و «دگر» ثابت نیست و با تغییر و تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، برداشت‌های متفاوت و در نتیجه سیاست و رویکردهای متفاوت در قبال دشمن، رقیب یا دوست به همراه دارد.

انقلاب اسلامی ضمن تغییر ساختار و هویت ایران، به دگرگونی گسترده در منطقه و رویکرد بازیگران انجامید. در این زمان ایدئولوژی که مبنای مشروعیت و هویت ایران و عربستان بود، در برابر یکدیگر قرار گرفت. تمایزات هویتی و برداشت تقابل میان منافع و نقش‌ها موجب شد تا عربستان سعودی با ادراک تهدید از ایران، و در جهت حفظ موازنه مطلوب، ضمن تقویت اتحاد با خودی‌ها، از عراق در جنگ علیه ایران حمایت کند.

در دهه ۷۰ش و اوایل دهه ۸۰ش، متأثر از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین دگرگونی در جهت‌گیری‌های داخلی و رفتارهای دو بازیگر، چالش‌جویی مشروعیتی میان دو همسایه بزرگ در شمال و جنوب خلیج فارس متوقف شد. بر این اساس ایران و عربستان به بازتعریف جدیدی از «خود» و «دیگری» پرداختند. در نتیجه این بازتعریف، ساختار اجتماعی موجود در رویه‌ها و اعمال بازیگران دگرگون و این تغییر برداشت نه تنها موجب متوقف شدن اعمال آنان علیه دیگری شد، بلکه رهبران عالی دو کشور بر «نقش» متقابل دو کشور در جهان اسلام و «مسئولیت مشترک» طرفین در قبال ملت‌های خود و جهان اسلام تأکید کردند.

تحولات عراق و لبنان در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶م و تغییر موازنه قدرت مادی و معنوی به سود ایران، با طرح موضوع هلال شیعه از سوی اعراب، مجدداً به برجستگی بیش از پیش عناصر «عربیت» و «سنی/وهابی» هویت عربستان انجامید. با تلاقی این تحولات با موضوع هسته‌ای ایران و وقوع ناآرامی‌های جهان عرب از جمله در بحرین و یمن و تشدید بحران سوریه، عربستان متوسل به رویکردی تهاجمی به ویژه در برابر ایران و متحدانش شد. در این مسیر سعودی با حمایت رسمی و غیر رسمی و بهره‌گیری از گروه‌های تندرو و تکفیری در سطح منطقه که حداقل اشتراک شان، در ضدیت با ایران و تشیع بود، به عنوان ابزاری برای تحدید نفوذ شیعیان و ایران اقدام کرد.

تحولات در مناطق خلیج فارس و مدیترانه به برداشت عربستان از ایران به عنوان یک

تهدید هویتی (تسلط شیعیان بر منطقه) و ژئوپلیتیکی (تغییر موازنه منطقه‌ای قدرت) انجامید. به همین دلیل تغییر توزیع قدرت در سطح منطقه به واسطه تلاقی با عناصر ایدئولوژیکی منجر به ظهور سیاست‌های خصمانه و در نتیجه بروز بحران‌های متعدد در سطح منطقه و نیز روابط دو کشور شد. از اقدامات دیگر سعودی، ایجاد صف‌بندی‌های جدید و موازنه جویی در دو سطح منطقه‌ای (شورای همکاری خلیج فارس، اردن، مصر و مراکش) برای تقویت هویت عربی و سنی منطقه و بین‌المللی (آمریکا) بود. در نقطه مقابل این کشور در پی به سقوط کشاندن و تضعیف متحدان دولتی (عراق و سوریه) و غیر دولتی (حزب الله، انصارالله و حماس) ایران برآمد.

عربستان سعودی بر اساس هویت خود و برداشتی که از این هویت دارد، به تعریف منافع و نقش‌های خود اقدام و جهت‌گیری‌ها و رفتارهای خود را در سیاست خارجی بر این مبنا شکل داده است. تلاش برای رهبری اعراب و تقویت بعد عربی منطقه، تلاش برای رهبری جهان اسلام و تقویت بعد سنی مبتنی بر تفسیر وهابی - سلفی، حفظ و تداوم رژیم‌های محافظه کار و وضع موجود در این کشور و منطقه و در نهایت تداوم همراهی با ایالات متحده مهمترین نقش‌ها و اولویت‌های سعودی می‌باشند. تحولات رخ داده در دهه‌های گذشته و مواجهه با چالش مشروعیت و در نتیجه چالش امنیت به عنوان مهمترین دغدغه‌های سعودی، موجب برجسته شدن برخی از این عناصر و اصرار عربستان در پیگیری متصلب نقش‌های متصور بر مبنای هویت خود شده است. این تصلب در برداشت به تقویت دوگانه «خود» یا «خودی‌ها» در برابر «دگر» یا «دیگران» انجامیده و موجب شکل‌گیری روابطی تضاد آمیز و امنیتی در ارتباط با همسایگان و منطقه شده است. بطور طبیعی به هر میزان که عربستان بر تمایزات هویتی و برداشت‌های افراطی از آن دامن زند، به فرقه‌گرایی و بی‌ثباتی بیشتر در منطقه و جهان خواهد انجامید. برخورداری از حمایت ایالات متحده نیز موجب شده تا با وجود تاکید محمد بن سلمان ولیعهد قدرتمند سعودی بر اصلاحات و میانه روی در عربستان، رویکرد تهاجمی مبتنی بر برجسته سازی تمایزات مذهبی و قومی همچنان در دستور کار باشد. رویکردی که هدف آن حفظ و تداوم پادشاهی‌های محافظه کار، اتحاد و رهبری دولت‌های عربی، رهبری مذهبی مبتنی بر تفسیر سعودی از اسلام و تداوم پیوند با ایالات متحده می‌باشد.

منابع: کتاب فارسی

- ۱- آشتی، نصرت اله (۱۳۷۱)، ساختار حکومت عربستان سعودی، چاپ دوم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲- آقایی، داود (۱۳۶۸)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، چاپ اول، تهران: نشر کتاب سیاسی.
- ۳- ابراهیم، فواد (۱۳۸۶)، شیعیان عربستان، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ۴- بوزان، باری (۱۳۸۹)، ایالات متحده و قدرت های بزرگ: سیاست های جهانی در قرن بیست و یکم، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- جوان شهرکی، مریم (۱۳۸۸)، بررسی عوامل موثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران (ضرورت حفظ نگرش روندی)، در: محمود واعظی، ایران و اعراب، چاپ اول، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۶- زراعت پیشه، نجف (۱۳۸۴)، برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی و سیاسی)، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ۷- زنگنه، صباح (۱۳۸۶)، شناسنامه فرهنگی عربستان، چاپ اول، تهران: انتشارات راه ابریشم.
- ۸- فولر، گراهام (۱۳۷۷)، قبله عالم، ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ۹- کامروا، مهرداد (۱۳۸۸)، خاورمیانه معاصر، ترجمه محمدباقر قالیباف و سید موسی پورموسوی، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- ۱۰- گوس، گریگوری (۱۳۹۰)، سیاست خارجی عربستان سعودی، در: ریموند هینه بوش و انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۱- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، آینده نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- ۱۲- مسعد، نیفین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی اعراب، در: عبدالهادی بروجردی، توسعه روابط ایران و عرب، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۳- ناظمی قره باغ، مهدی (۱۳۹۱)، پدیدار شناسی گرایش‌های کنونی وهابیت در عربستان، در: حمیدرضا کمالی، کتاب خاورمیانه ویژه مسایل داخلی عربستان، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

مقاله فارسی

- ۱- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹)، واگرایی‌ها و همگرایی‌ها در روابط ایران و عربستان، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۷، شماره ۲.
- ۲- دهشیار، حسین (۵-۱۳۸۴)، مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: آمریکا، مذهب و نفت، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۲ و ۱۳، شماره ۱ و ۲.
- ۳- ذاکریان، مهدی و علیخانی، مهدی (۱۳۹۳)، ساختارهای مادی و معرفتی تاثیرگذار بر روابط ایران و عربستان سعودی در دوران پهلوی (با تاکید بر دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی)، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۰.
- ۴- متقی، ابراهیم (۱۳۹۱)، جایگاه یابی امنیتی عربستان در خاورمیانه: برادر بزرگتر یا پدرخوانده، همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۲.

English Book

- 1- Alsiss, Peter, Allison, Marissa and Cordesman, Anthony H.(2011), **US and Iranian Strategic Competition in the Gulf States and Yemen**, Washington: Center for Strategic and International Studies.
- 2- Atrissi, Talal(1998), The Image of the Iranian in Arab School Books, in: Khair El-din Haseeb, Arab-Iranian Relations, Beirut: Centre For Arab Unity Studies.
- 3- Bronson, Rachel(2005), Understanding US-Saudi Relations, in: Paul Aarts, Gerd Nonneman, **Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs**, London: Hurst.
- 4- Buzan, Barry and Wæver, Ole(2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University Press.
- 5- Furtig, Henner(2002), **Iran's Rivalry with Saudi Arabia Between the Gulf Wars**, First Ed., Berkshire: Garnet Publishing Limited.

- 6- Gause, F. Gregory(2011), **Saudi Arabia in the New Middle East**, Washington: Council on Foreign Relations.
- 7- Hurd, Ian(2008), **Constructivism**, in: Christian Reus-smit and Duncan Snidal, The Oxford HandBook of International Relations, NewYork: Oxford University Press.
- 8- Manea, Elham(2005), **Regional Politics in The Gulf: Saudi Arabia, Oman, Yemen**, London: SAQI.
- 9- Niblock, Tim(2006), **Saudi Arabia: Power, Legitimacy and Survival**, London: Routledge.
- 10- Nonneman, Gerd(2005), Determinants and Patterns of Saudi Foreign Policy: 'Omnibalancing' and 'Relative Autonomy' in Multiple Environment, in: Paul Aarts, Gerd Nonneman, **Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs**, London: Hurst.
- 11- Steinberg, Guido(2005), The Wahhabi Ulama and the Saudi State: 1745 to the Present, in: Paul Aarts, Gerd Nonneman, **Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs**, London: Hurst.
- 12- Terrill, W. Andrew(2011), **The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security**, Pennsylvania: Strategic Studies Institute (SSI).
- 13- Wendt, Alexander(1999), **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.
- 14- English Articles
- 15- Alikhani, Mahdi and Zakerian, mehdi (2016), Study of Factors Affecting Saudi-Iranian Relations and Conflicts and Their Resulting Behavior Pattern, **Journal of Politics and Law**, Vol 9, No 7.
- 16- Downs, Kevin(2012/13), A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain, **Journal of Politics & International Studies**, Vol. 8.
- 17- Gause, F. Gregory(2007), Saudi Arabia: Iraq, Iran, the Regional Power Balance, and the Sectarian Question, **Strategic Insights**, Vol. VI, Issue2.
- 18- Hopf, Ted(1998), The Promise of Constructivism in International Relations Theory, **International Security**, Vol. 23, No. 1.
- 19- International Crisis Group(2005), The Shitte Question in Saudi Arabia, Brussels: **Middle East Report**, No. 45.
- 20- Nasr, Vali(2011), the Religious Roots of Iran's Rivalry with Saudi Arabia, **Washington Post**, 13 October 2011, at:
- 21- http://www.washingtonpost.com/blogs/guest-voices/post/the-religious-roots-of-irans-rivalry-with-saudi-arabia/2011/10/13/gIQAzjzchL_blog.html.
- 22- Wendt, Alexander(1992), Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics, **International Organization**, Vol. 46, No. 2 .
- 23- Wendt, Alexander(1995), Constructing International Politics, **International Security**, Vol. 20, No. 1.
- 24- Zakaria, Fareed(2013), The Saudis Are Mad? Tough!, **Time**, Monday, Nov. 11, 2013, in: <http://content.time.com/time/magazine/article/0,9171,2156259,00.html>.
- 25- Zakaria, Fareed(2017), How Saudi Arabia played Donald Trump, at:
- 26- <https://fareedzakaria.com/2017/05/26/how-saudi-arabia-played-donald-trump/>

خبرگزاری‌ها

۱- عربستان مدعی حمله موشکی انصارالله به نزدیکی مکه شد، ۶ مرداد ۱۳۹۶، ایسنا، در:

<https://www.isna.ir/news/96050603442>

۲- ولیعهد عربستان ایران را به تجاوز نظامی مستقیم متهم کرد، ۰۷/۱۱/۲۰۱۷، یورونیوز، در:

<http://fa.euronews.com/2017/11/07/ksa-mohammed-bin-salman-accuse-iran-direct-aggression-supply-houthi-missile>

اسناد فارسی

۱- قانون اساسی عربستان سعودی (۱۳۸۱)، ترجمه مهدی نورانی، چاپ اول، تهران: ریاست جمهوری.

۲- متن چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، ۵ تیر ۱۳۹۵، تسنیم، در:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/04/05/1102638>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی